



به نام خداوند بخشنده مهربان



یا فاطمه الزهراء



نشانی

درسگفتارهای فاطمی

جلسه ۳: تبلور معنای انسان کامل در وجود حضرت زهرا(س)



مرکز ملی پژوهش‌های اسلامی



زندگی فاطمه زهرا (س)، از جهت جهاد و مبارزه و تلاش و
حکمران انقلابی و سیر انقلابی و تربیت و فراگیری و آموزش
به این و آن و سخنرانی و دفاع از نبوت و امامت و
نظام اسلام، در برای پیشروی و تلاش و مبارزه و عطا
و در نهایت هم جهاد است.

تبلور معنای انسان کامل در وجود حضرت زهرا (س)

فاطمه ، انسان هر روز

باید دایره را یک کمی وسیع تر بگیریم و بگوییم فاطمه و انسان امروز؛ و باز وسیع تر بگیریم و بگوییم: فاطمه (س) و انسان هر روز؛ چون او (حضرت زهرا (س)) نه فقط برای زن الگوست ، بلکه برای هر انسانی و با صرف نظر از موقعیت خاص ایشان و خصوصیت تاریخی و خانوادگی، ایشان الگویی است و مراد مربی‌ای برای همه وقت و همه کس است.

سبک فاطمی و سبک علوی دو سبک انسان کامل بودن

شاید یک چیزی که به تبیین این مفهوم کمک می‌کند این عبارت باشد که بگوییم فاطمه (س) همان علی (ع) در فرم زنانه است. همان علی (ع) است که در شکل یک زن ظهور کرده است. خداوند در این خانه خواست نمایشی برای همه تاریخ بدهد که ببینید چطور انسان کامل، در قامت یک مرد، و در قامت یک زن ظهور می‌کند. یک روح انسانی در دو بدن، (بدن مردانه و بدن زنانه). در دو فرم. دو سبک انسان کامل بودن. سبک زنانه: سبک فاطمی و سبک مردانه: سبک علوی. شما تفاوت‌هایی که در رفتار و شخصیت علی و فاطمه بطور طبیعی می‌بینید ، این تفاوت‌ها تا آنجا که به تفاوت نقش مردانه و زنانه این دو انسان کبیر، انسان اکبر، مربوط

می‌شود همان‌طور هم بینید که شاهکار خداوند است. یعنی خداوند ضعیف‌ترین نمایشی که می‌توانسته در قالب انسان ارائه بدهد با رعایت ظرافت‌های زنانه در فاطمه (س) نشان داده است. تفاوت‌های علی و فاطمه، تفاوت‌های مردانه و زنانه، تفاوت‌های بین دو سبک انسان بودن، انسان کامل بودن. سبک مردانه و سبک زنانه است. اما جوهر هر دو سبک یکی است و مشترک است. شما در چهره علی (ع) می‌توانید فاطمه را و در چهره فاطمه (س)، علی (ع) ببینید.

مرد و زنی که به دست پیامبر (ص) تربیت شدند و هر دوی این‌ها دست پرورده‌های پیامبر (ص) هستند. هم به معنای جسمانی، هر دو در دامن پیامبر بزرگ شدند و هم در خانه پیامبر بزرگ شدند. هم به مفهوم روحانی که شاگرد معنوی و روحانی پیامبر (ص) هستند، شاگرد اول‌های مدرسه و مکتب پیامبر (ص) هستند.



خانه زهرا (س) مختلف الملائکه

فاطمه (س) از لحاظ معنوی و اوج روحانیتش به حدی است که - در روایات ما نقل شده است - فرشتگان الهی که مأمور حریم قدسی پیامبر اکرم (ص) بودند و شب و روز در خدمت پیامبر بودند حتی جناب جبرئیل (س) که بزرگترین فرشته معرفت است، فرشته آگاهی است که از طرف خداوند بر تمام پیامبران نازل می‌شد؛ پیامبران بزرگ، اگر عزرائیل (س) را به عنوان فرشته مرگ، میکائیل را به عنوان دیگری و اسرافیل را دیگری، و هر کدام از این‌ها به عنوان تجسم قدرت خداوند در عالم نام برده‌اند، جناب جبرئیل را به عنوان فرشته علم و معرفت دانسته‌اند چون فرشته وحی است و با تمام پیامبران ایشان سخن گفته است.

در روایات ما این است که ایشان (جبرئیل) و فرشتگانی که مأمور حفاظت روحی و معنوی و حشر و نشر با پیامبر از طرف خداوند بودند، بعد از رحلت قدسی پیامبر (ص)، باز رابطه آن‌ها با زمین و با این خانه و با فاطمه (س) قطع نشد.

در روایات ما این است که ایشان (جبرئیل) و فرشتگانی که مأمور حفاظت روحی و معنوی و حشر و نشر با پیامبر از طرف خداوند بودند، بعد از رحلت قدسی پیامبر (ص)، باز رابطه آن‌ها با زمین و با این خانه و با فاطمه (س) قطع نشد.

در بعضی از روایات هست که تا ۴۰ روز و در بعضی از روایات هست که تا مدتی همین فرشتگان حتی جبرئیل تا روزها و هفته‌ها، تا وقتی که هجرت قدسی فاطمه (س) رسید، این‌ها به فاطمه و به این خانه سر می‌زدند. به تعبیری

که در زیارت‌ها و دعاها ما آمده است خانه این‌ها «مُخْتَلَف الملائکه» بود. مُخْتَلَف الملائکه یعنی محل رفت و آمد فرشتگان بود. فاطمه در چنین خانه‌ای زیر بال فرشتگان بزرگ شده و تنفس کرده است.

انسانی پیامبرگونه در عصر خاتمیت

اگر از ارتباط فرشتگان الهی با فاطمه (س) صحبت می‌شود در روایات ما، و اینکه از چیزی به نام صحیفه فاطمه نام برده شده است این‌ها به معنای نبوت و پیامبری فاطمه (س) نیست که بعضی‌ها دچار سوء تفاهم بشوند و بگویند این‌ها شرک و بدعت است. نه؛ این‌ها به معنای وحی مصطلح نیست، این‌ها به معنای الهامات ربّانی و قدسی است که حضرت فاطمه (س) خانمی که حدود ۲۰ سال بیشتر عمر نکرده است یک دختر جوان، جزء بزرگترین محدثه‌های عالم است. «محدثه» یعنی کسی که پیامبر نیست به او وحی پیامبرانه و مأموریت پیامبرانه نشده است، کسی هم چنین ادعایی نکرده است و نمی‌تواند بکند، اما با فرشتگان در ارتباط است و به او حقایقی از طرف خداوند نازل می‌شود و این‌ها مخصوص پیامبران نیست. اولیای بزرگ الهی، قدیس‌های بزرگ، انبیای دیگر، کسانی بودند که به تعبیر پیامبر (ص) فرمودند: «علماء امتی» علمای صالح امت من از انبیای بنی‌اسرائیل بالاتر هستند. هم از لحاظ معنوی ارتباطات قلبی وجود دارد هم از لحاظ معرفتی. منتهی وحی و نبوت نیست، کسی نباید اسم آن را نبوت یا رسالت بگذارد. هر برداشتی از عرفان

و معنویت که با مسئله خاتمیت منافات داشته باشد چه در مورد ائمه معصوم (ع)، چه در مورد حضرت فاطمه (س) چه در مورد هر کس دیگری، مورد قبول ما نیست. اگر صحبت از الهامات ربّانی و ارتباط با عالم بالا می‌شود مطلقاً به معنای نبوت نیست. خاتمیت، رکن مهمّ مسلمان بودن و شیعه بودن است. هر برداشتی از امامت، از عصمت، از مهدویت، که منافات با خاتمیت داشته باشد برداشت شیعه نیست. ممکن است غلات (غلو کنندگان) شیعه یک چنین چیزی را بگویند ولی شیعه به آن معتقد نیست.

راجع به حضرت زینب هم داریم که این‌ها محدثه هستند، یعنی زنانی هستند که پیامبر نیستند، اما پیامبرانه زندگی کردند. پیامبرانه اندیشیدند، پیامبرانه موضع گرفتند، پیامبرانه زیستند و پیامبرانه مردند. ولی پیامبر نبودند. این یک نکته که بعضی‌ها از این مسائل تفسیر غلط نکند.



میلیونها سطر معرفت در ۲۰ صفحه زندگی

ولی من چندین بار عرض کردم، واقعاً حضرت فاطمه (س) را فقط بین در و دیوار و سقط شدن بچه را محدود کردن این‌ها ظلم به فاطمه (س) است. با اینکه فاطمه (س) در تاریخ سانسور شده است، با اینکه عمرش هم کوتاه بود و در این بیست سال، فرصت بیشتری نداشت که خودش را خیلی نشان بدهند. یکی وقتی عرض کردم مثل سی.دی فشرده که ممکن است هزاران مطلب در یک سی.دی باشد، بعضی از شخصیت‌ها این چنین هستند. یک عمر بیست ساله کرده است اما میلیونها و هزاران صفحه معرفت و آموزش در همین لوح فشرده که شخصیت فاطمه (س) است، وجود دارد. کل جمله‌هایی که از او مانده و سانسور نشده به اندازه یک جزوه و کتابچه بیشتر نیست؛ که اکثر آن‌ها را هم ما مردم نمی‌دانیم، این قدر فاطمه فاطمه می‌گوییم اکثر ماها نمی‌توانیم دوتا جمله از فاطمه نقل کنیم ولی هر کدام از این جمله‌ها قابل تفسیرهای بسیار متعالی است که اگر متفکرانی باشند از این عبارات می‌توانند استنتاج‌های بزرگ تربیتی، اخلاقی بکنند. استنتاج‌های بزرگ در حوزه اخلاق بکنند، در حوزه معرفت و علم بکنند، در حوزه سیاست، در حوزه اقتصاد، حقوق، یک سفره‌ای پهن شده است، کسی نیست که کنار این سفره بنشیند و درست استفاده کند. نمی‌دانیم تا چه زمانی؟ تا یک نسل بالغی برسند ما نابالغ هستیم. یک نسل‌های بالغ برسند که بدانند چطوری باید با این انوار مقدس الهی روبرو شوند. از این‌ها چیز بیاموزند. چون یک حدی از

بلوغ برای آموختن و چیز یاد گرفتن لازم است. ما به همان از حد از بلوغ که چیز بیاموزیم نرسیده‌ایم.

مثل بچه‌ای که او را رهاش کنند در بزرگترین کتابخانه عالم، میلیون‌ها جلد، بهترین کتاب‌ها، او نمی‌داند اصلاً این‌ها چیست! از کتابخانه وقتی بیرون می‌آید می‌گوید چه دیدی؟ می‌گوید سالنش خوب بود ولی نمی‌شد در آن خوب فوتبال بازی کرد! این کل برداشت اوست از این کتابخانه، و نمی‌داند که میلیون‌ها متفکران بزرگ بشر از شرق و غرب، از ازل تا آن روز، همه در این سالن جمع بودند، همه این‌جا نشسته بودند و تو هیچ کدام از این‌ها را ندیدی! ما رابطه‌مان با این‌ها اینطوری است. رابطه بچه‌ای است که می‌رود وارد بزرگترین سالن کتابخانه عالم می‌شود و بر می‌گردد می‌گوید به درد نمی‌خورد! راست هم می‌گوید به درد او نمی‌خورد!

فاطمه (س) هنوز به درد ما نمی‌خورد! چون کل برداشت ما از فاطمه مسئله بین در و دیوار گیر کردن ایشان است این کل برداشت ما از فاطمه است! این اتفاق، اتفاق مهمی بوده است و ما همیشه باید داغدار این اتفاق باشیم ولی این فاطمه (س) نیست. این یک بخش بسیار بسیار کوچکی از تاریخ فاطمه (س)، زندگی و شخصیت ایشان است. تازه همین را هم باید فهمید که چرا این اتفاق افتاده است. (این یک نکته).

برای فاطمی بودن چکار باید کنیم؟

برای الگو شدن انسان‌های بزرگ و استثنایی مثل فاطمه (س) لازم نیست این شخصیت‌ها را پایین بکشیم آنقدر پایین بکشیم تا هم‌قد ما بشوند. بعضی‌ها فکر می‌کنند برای اینکه مثلاً حالا پیامبران یا اولیاء یا اهل بیت خدا، قابل الگو شدن باشند _ الان خیلی بالا بالا هستند بنابراین به درد ما نمی‌خورند و دست ما به آن‌ها نمی‌رسد _ چکار کنیم؟ این‌ها را بکشیم پایین هم‌قد خودمان بکنیم! یک موجوداتی مثل ما! ترس‌های ما! هوس‌های ما! خودخواهی‌های ما! جهل ما! کینه‌هایی که ما داریم! فکر می‌کنیم آن‌ها هم همین‌طور کینه دارند. فکر می‌کنیم آن‌ها هم همین احساسات ما، همین تمایلات ما، همین غرایز ما بر همین اساس هستند. می‌گوییم این‌ها یک کسانی بودند مثل ماها، حالا یک کمی با تقواتر بودند، در ذهن ما این است! این‌طوری نیست این اشتباه است، همه چیزشان با ما فرق می‌کرده است. نگاه‌شان به عالم، نگاه‌شان به خودشان، نحوهٔ تصمیم‌گیری‌هایشان، انگیزه‌هایشان، هدف‌هایشان، روش‌هایشان، ارزش‌هایشان، سبک کردن و سنگین کردنشان که چه کاری نفع است و چه کاری ضرر است؛ این‌طوری نیست که حالا اگر این کار با من هم می‌شد خب من هم گریه می‌کردم! اگر این کار با من می‌شد من هم عصبانی می‌شدم! اگر این را به من هم می‌گفتند من هم خوشحال می‌شدم! پس او هم یک چیزی مثل ماست. واقعاً این‌طوری نیست.

اگر این‌طوری بودند چرا آن‌ها معلم باشند؟ ما معلم آن‌ها باشیم. اصلاً ما به

این‌ها چه نیازی داریم؟ نباید این‌ها را این‌قدر انتزاعی نگاه کرد که بالاخره نفهمیم ما برای فاطمی بودن باید چکار کنیم؟ نه باید این‌ها را اینقدر پایین بکشیم که هم‌قد ما باشند، آن وقت دیگر ترجیحی بر ما ندارند، شما هم یکی مثل ما هستید فقط دختر پیامبر بودید! هر دو روش غلط است.

حضرت فاطمه زهرا (س) در آئینه روایات

روایاتی در مورد حضرت فاطمه (س) است که اوج روحی ایشان و قدرت معنوی و کرامت و شکوه روحانی و ظرفیت کم‌نظیر معرفتی ایشان را، ولو یک لحظه می‌درخشد، نشان می‌دهد درخشش فاطمه (س) در تاریخ خیلی کوتاه بوده است؛ ولی بعضی‌ها نگویند که آقا این یک لحظه‌ای که فاطمه درخشیده و رفته است برای الگو شدن کافی نیست! ولی به نظر من هست. می‌دانید شما در یک بیابان تاریک فکر کنید شب گیر افتادید و راه را گم کردید. فقط یک لحظه یک نور می‌درخشد، کافی است. شما جهت را پیدا می‌کنید. همان یک لحظه که یک نور درخشید می‌فهمید جهت کدام طرف است و می‌توانید راه را پیدا کنید. دست کم مقصد و جهت را می‌توانید پیدا کنید. بنابراین عمر فاطمه (س) کوتاه بود اما به نظر من کافی بود. ابعاد مختلف ایشان را شما نگاه کنید. بعدی که به آن توجه نیست و فکر می‌کنند ایشان هم مثل ماست!

۱. افطاری با دست پخت ملائکه

اصحاب درجه یک پیامبر(ص) مثل سلمان حکیم، این‌ها نقل کرده‌اند که ما بارها دیدیم معجزاتی که خداوند برای حضرت مریم(س) و برای پیامبران پیشین کرده بود برای فاطمه(س) می‌کرد. از چند نفر از اصحاب بزرگ پیامبر(ص) نقل شده و خود سلمان چند بار این صحنه‌ها را دیده است. از جمله اینکه یک وقت دیدم به خانه فاطمه رفتم و دیدم این‌ها چند روز است هیچ چیز نخورده‌اند، روزه می‌گرفتند و باز این‌ها غذای افطارشان را هم به فقیر و اسیر و یتیم می‌دادند. معمولاً این خانواده این‌گونه بودند که هرچه دست‌شان می‌آمد فقط خودشان مصرف نمی‌کردند. گاهی حتی نیاز قطعی داشتند مصرف نمی‌کردند و به دیگری که محتاج بودند می‌دادند.

آن قضیه‌ای که آیه «هل أتى» نازل شد راجع به این خانواده که روزه گرفته بودند نزدیک افطار کسی آمد در خانه را زد گفت گرسنه‌ام علی(ع) گفت من غذایم را به این‌ها می‌دهم فاطمه(س) نیز فرمود من هم می‌دهم. حسن و حسین هم دو بچه کوچک هم گفتند ما هم می‌دهیم و همگی غذایشان را به او دادند و همگی آن شب را گرسنه خوابیدند.

فردا را دوباره روزه گرفتند. قرآن می‌فرماید سه شب این‌ها روزه گرفتند و هر سه شب در خانه این‌ها را زدند، انسان محروم آمد و این‌ها به یک حداقلی اکتفا کردند بخصوص بچه‌ها، نه به اجبار، علی(ع) می‌گفت من غذایم را نمی‌خورم، فاطمه(س) نیز می‌گفت من غذایم را نمی‌خورم و این بچه‌ها هم می‌گفتند پس ما هم نمی‌خوریم. بعد راجع به این خانواده که تربیت شدگان

دست پیامبر بودند آیه نازل شد(در مورد این خانواده که: «هرکس خدا در نزد او عزیزتر است انسان در نزد او محترم تر است» اینکه قرآن

می فرماید این ها با اینکه خودشان نیاز داشتند و علاقه داشتند ولی علاقه خودشان برای بقیه، برای بشریت (بدون توقع از بشریت)، فقط برای خدا (اما در خدمت بشریت) می گذشتند.

«هرکس خدا در نزد او عزیزتر است انسان در نزد او محترم تر است»

۲. از آنچه دوست دارید ببخشید

آن قضیه‌ای که از حضرت زهرا(س) نقل شده است خیلی چیز زیبایی است به نظر من همین یکی کافی است یعنی اگر تمام زنان و مردان ما، تمام دختران ما، همین یک نمونه را ببینند از روی این می‌توانند همه زندگی را تصور کنند که این چه نوع زندگی‌ای بوده است. که شب ازدواج دارد می‌رود و لباس عروسی‌اش که به تن دارد و خاطره انگیزترین شب برای یک دختر است، من اول فکر کردم در خانه بوده است، اما یک روایت دیگر دیدم در مسیر وقتی داشته به منزل خودش می‌رفته، به منزل علی می‌رفته است یک خانمی می‌آید خودش را به فاطمه(س) می‌رساند و می‌گوید خانم من لباس مناسبی ندارم امشب شب عروسی شماست که شب خوبی هم هست، امشب به یاد من باشید. در روایت دارد که حضرت زهرا(س) چقدر درد انسان، چقدر مسئولیت، چقدر حساسیت، چقدر این روح

لطیف است، چقدر این انسان بزرگ است؛ یک دختر بین ۱۰ تا ۱۳ ساله! در آن سن. در روایت دارد که ایشان در کوچه و پس کوچه‌ای یک جای خلوتی می‌پیچید و خانم‌ها حفاظ می‌گیرند و فاطمه (س) حاضر نیست که به او بگوید ده دقیقه صبر کن بیا منزل لباسم را به تو بدهم، همان‌جا! آنجا دارد لباس عادی خود را می‌پوشد و همان‌جا لباس کهنه رو می‌پوشد و بهترین لباسش را درمی‌آورد و همان‌جا به آن دختر فقیر می‌دهد و به او می‌گوید خانم ببخشید من دیگر بهتر از این چیزی ندارم به شما بدهم. چیزی بهتر از این و به لحاظ مادی باارزش‌تر ندارم، این را از من قبول کن... و بعد با لباس کهنه به حجله عروسی می‌رود و به خانه علی (ع) می‌رود. بعد پیامبر می‌آید می‌بیند فاطمه (س) لباس کهنه تن اوست، به او می‌گوید دخترم لباست کو؟ فاطمه (س) می‌گوید پدر، هرچه کردم دیدم نمی‌توانم این لباس را بپوشم در حالی که یک انسان به این لباس محتاج است. پیامبر (ص) فرمود او را می‌شناختی؟ فاطمه (س) فرمودند نه. پیامبر (ص) فرمود چی گفت؟ فاطمه (س) هیچ، گفت من لباس ندارم، و لباس تو خوب است من لباس ندارم و من همان لحظه لباسم را به او دادم. پیامبر (ص) فرمود پدر و مادرم فدای تو، همه فدای تو.

اگر فاطمه (س) نباشد الا اگر این مورد، به نظرتان این کافی نیست، این همان نوری نیست که در تاریکی می‌درخشد؟ ولو یک لحظه می‌درخشد ولو کافی است. یعنی اگر تمام دختران و زنان ما، جامعه ما، به همین یکی عمل کنند، از همین چند درس اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی، انسانی بیرون می‌آید. بعد شما ممکن است بگویید این یکی کافی نیست. ولی به نظر من کافی است

می‌دانید چرا؟ مثل این قطعات پازل است. این قطعه را به شما داده‌اند در این پازل و تصویر کلی شخصیت فاطمه (س)، از مجموع این ۳۰ - ۴۰ تکه مثلاً ما ۶-۷ تکه بیشتر نداریم بقیه سانسور شده است حذف شده است. اما به نظر من کافی است. یعنی شما ۵ تا قطعه از یک پازل ۴۰ قطعه را که دارید وقتی می‌چینید، می‌توانید تصور کنید که بقیه قطعات این زندگی چطوری بوده است؟ نمی‌شود تصور کرد؟ یعنی دختری که در سن ۱۲ - ۱۳ سالگی این طوری است.

۳. مادری برای همه انسانها

دختری که امام حسن (ع) از خاطرات دوران کودکی‌اش بعدها تعریف می‌کرد می‌گفت ما بچه بودیم وقتی مادرم شبها بلند می‌شد و مشغول نماز و عبات می‌شد و می‌ایستاد و همین‌طور سرپا گاهی فکر، گاهی ذکر، گاهی اشک می‌ریخت و بعد شروع می‌کرد در دعای دستش، برای دیگران دعا کردن، کسانی که آن‌ها نمی‌دانستند مادر من هر شب دارد این‌ها را دعا می‌کند! کسانی که بعضی از آن‌ها را ما اصلاً نمی‌شناختیم که چه کسی هستند! امام حسن (ع) می‌فرمود نگاه می‌کردم می‌دیدم مادرم پاهایش ورم کرده است از بس ایستاده است بعد همین‌طور اسم می‌برد که خدایا فلانی را ببخش، خدایا را مشکلات فلانی را حل کن، خدایا فلانی را کمک کن و... امام حسن (ع) می‌گوید من کودک بودم هرچه گوش می‌کردم که چه زمانی اسم خودش را و اسم ماها را می‌برد و چه زمانی برای ما چیزی می‌خواهد؟ دیدم اصلاً برای ما و خودش چیزی نمی‌خواهد. وقتی خوب همه را می‌گفت آن آخر می‌گفت به خاطر عظمت خودت ما را هم ببخش! ما را هم فراموش نکن! بعد امام

حسن(ع) می فرماید وقتی نماز مادرم تمام شد گفتم مادر شما این همه سر پا می ایستید همین طور همه را دعا می کنید حتی دشمنان تان را گاهی دعا می کنید، برای آن ها طلب مغفرت می کنید بعد نوبت به خودت که می رسد آن آخر می گویی؟ سپس مادرم فرمود: «الجار ثم الدار» نخست دیگران سپس خود. این ها کافی نیست؟ همین جمله ها کافی نیست؟ آدم بفهمد این چه روح عظیمی است؟ این انسان و این دختر چقدر بزرگ است؟ این ها الگوست، این ها چیزهایی است که ما باید مرد و زن، امروز و دیروز و فردا، شرق و غرب عالم. شما باید این ها را با هر کس، با هر ایدئولوژی و عقیده ای بگو اگر در برابر این زانو نزد، اگر قبول نکرد؟ بعد خواهید فهمید وقتی که می گوئیم «فاطمه سیده النساء العالمین» خانم خانم های جهان، بزرگ زن تاریخ، روی تعارف و تعصب نیست. واقعاً این زن یک انسان استثنایی و انسان بزرگی است.

۴. مائده بهشتی

سلمان می گوید که بارها حتی کراماتی از فاطمه(س) که به من می گفت برای کسی نقل نکن، می دیدم. می گفت وارد خانه می شدم یک وقتی دیدم این ها گرسنه بودند چیزی نخوردند، نگران شدم رفتم چیزی پیدا کردم آوردم که بدهم باز هم پیدا نشد از خانه خودم آوردم، آمدم خانه که عذرخواهی کنم دیدم که فاطمه(س) گفت سلمان تو نگران نباش به ما می رسد ما وقتی برای خدا می دهیم خدا جبران می کند. بعد دیدم یک ظرف سینی آورد و گفت این ها غذایی است که از بهشت رسیده است. در قرآن راجع به حضرت مریم(س) داریم که وقتی ایشان آبستن حضرت عیسی(ع) بود و می خواست

عیسی را به دنیا بیاورد، خداوند به او فرمان داد برو زیر درخت نخل خشک شده، درخت خشک شده نخل خرما داد- قرآن صریح می گوید- و از مائده بهشتی، از آسمان برای مریم غذا می رسید. سلمان می گوید که، نمی دانم حالا انگور بود یا انار، به من گفت سلمان می خواهی مزه کنی؟ گفتم بله. بعد می گفت من یکی برداشتم، تا هفته ها و ماه ها بوی عطر این همیشه با من بود، همه از من می پرسیدند چه عطری به خودت زدی؟ این بوی خوش را از کجا آورده ای؟ و من نمی توانستم بگویم دهانم بسته بود که بگویم قضیه چیست، هیچ چیز نمی توانستم بگویم. می گفت تا هفته ها و ماه ها این بو با من بود.

۵. ما آمدیم همین را به بشریت بیاموزیم

سلمان می گوید یک بار دیدم در اوج قدرت رسول... (ص) فاطمه (س) را دیدم که از خانه بیرون با چادر تمیز ولی کهنه آمد، که چند بار پاره شده و با دستان خودش دوخته است، دختر پیامبر خدا و خاتم انبیاء و دختر مرکز اصلی مادی و معنوی در جزیره العرب؛ که همه چیز در اختیار پدرش بود. و کم کم قیصر و کسری امپراطوری روم و ایران داشتند می ترسیدند و حساب باز می کردند، کم کم قدرت جزیره العرب داشت به قدرت منطقه و جهانی تبدیل می شد. سلمان می گوید وقتی این چادر فاطمه را دیدم با خودم فکر کردم که دختر قیصر و کسری، الآن در چه وضعی هستند؟ حتماً در لباس های زربافت و طلا و نقره! آن وقت دختر رسول خدا بین چقدر ساده زندگی می کند. می گوید من داشتم با خودم فکر می کردم ولی فاطمه (س) فهمید به من گفت که سلمان، داری با خودت چه می گویی؟ حتماً داری می گویی که چرا وضع

من این طوری است؟ سلمان گفت بله با خودم مقایسه کردم دختر قدرت‌های بزرگ مادی را در جهان با شما و پدرتان، شرافت پدرتان و کرامت شما با آنها! چرا آنها آن طوری و شما این طوری؟ فاطمه (س) به من گفت اصلاً معیار ارزش‌های ما با آنها (قدرت‌های بزرگ مادی) فرق می‌کند. یک چیزهایی برای آنها خوب است برای ما خوب نیست یک چیزهایی را ما خوب می‌دانیم و برای آنها بی‌اهمیت است. اصلاً نگاه‌های ما به مسائل با هم فرق می‌کند. ما آمدیم همین را به بشریت بیاموزیم که ملاکات ما را عوض کند.

آن وقت در کنار این التفات‌های قلبی و روحی آن همه تواضع و محبت و تعهد اجتماعی فاطمه، اولاً در برابر خانواده‌اش، ثانیاً در برابر جامعه، که فاطمه هر چه داد زده است، و اگر اعتراضی کرده و اگر اشکی ریخته و خطبه‌ای خوانده و قهر کرده، برای دفاع از حقیقت و عدالت برای دفاع از انسان بود، نه دفاع از منافع شخصی خودش! این را بدانید؛ که اگر نام فدک را می‌آورد، اگر نام علی (ع) را می‌آورد بحث این نیست که باغ من را بدهید، شوهر من باید رئیس باشد! و... این حرف‌ها نیست، پس فاطمه چه گفته است؟ آن دوتا سخنرانی‌ای که بخشی از آن در تاریخ مانده است ببینید چه گفته است؟ من حالا بخشی از این ترجمه مضمونی آن را - البته نه عیناً کلمه به کلمه - عرض می‌کنم که ببینیم از چه ناراحت است که فاطمه (س) فریاد می‌زند؟

به احترام حق بپا خیزید

می‌فرماید: مردم! ای که به سوی گفتار باطل می‌شتابید، چشم بر زشتی‌ها می‌بندید، همه چیز را هرچه پیش می‌آید توجیه می‌کنید، آنچه نمی‌خواهید ببینید نمی‌بینید، هرچه نمی‌خواهید بدانید نمی‌دانید، هرگاه می‌خواهید چشم‌هایتان را بر حقیقت می‌بندید و هرگاه نمی‌خواهید نمی‌بندید، آیا این قرآن کتاب تفکر نیست؟ نمی‌توانید بر اساس قرآن و معرفت قرآنی داوری کنید؟ یا نه، مشکل شما مشکل معرفتی و ندانستن نیست، بلکه مشکل دیگری دارید! بلکه بر دل‌هایتان مهر خورده است. مشکل شما مشکل ندانستن نیست مشکل نخواستن است. و اگر چنین است چه بر سر قلب‌هایتان آمده است؟ این سینه‌ها چرا مهر خورده است؟ آیا این سستی نیز بر شما تحمیل شده است؟ باز هم نه، سلوک خود شما، رفتار زشت و مسئولیت ستیزانه خودتان است که قلب‌های شما را سیاه کرده است و مانع تصمیم‌گیری درست شما می‌شود. می‌دانید حق چیست ولی نمی‌توانید به احترام حق بپا خیزید! چرا نمی‌توانید؟ زیرا نخواستید و نمی‌خواهید. عمل زشت وقتی تکرار شود، روز به روز قدرت دیدن، شنیدن و تشخیص را از آدمی بیشتر سلب می‌کند. پس آنگاه که ماه به ماه، روز به روز، فاسدتر می‌شوید دیگر کلمات خداوند نیز درد شما را درمان نخواهد کرد. آیات خدا را می‌شنوید و نمی‌شنوید. تفاوت حق و باطل را می‌فهمید و نمی‌فهمید. وحی صریح خدا را نیز تأویل خواهید کرد.

با اصل دین نمی‌توانید مبارزه کنید از راه تفسیر نادرست دین و قرآن وارد می‌شوید. کم‌کم قرآن نیز بی‌فایده خواهد بود. آه که چه بد عمل کردید! اوضاع را چه بد پیش می‌برید، اما این حقیقت برای همیشه تاریک نخواهد ماند، پرده از پیش چشمان شما نیز عاقبت به کنار خواهد رفت، آنچه تصورش را هم نمی‌کردید عیان خواهد شد. آنجاست که خواهید دانست این شما بودید که ضرر کردید، خود شما.

بعد در روایت دارد که آنگاه رو به قبر پدر - پیامبر (ص) - کرد و با صدای رسایی که مردم شنیدند گفت: پدر! ای آخرین سفیر خداوند! کینه‌هایی که پنهان شده بود پس از تو سر باز کرد. کاش پیش از تو رفته بودم.



فاطمه (س) یادآور پیامبر

این‌ها بخشی از مضمون یکی از سخنرانی‌های حضرت فاطمه است (خطبه فدکیه). که آنجا دارد وقتی ایشان آن‌جا این‌طوری صحبت می‌کرد، تعریف کردند که ایشان از خانه بیرون آمد و به سمت مسجد می‌آمد، همه نقل کردند که وقتی حرکت می‌کرد دیدیم که خود پیامبر (ص) است که دارد راه می‌رود، پیامبر زن! طرز راه رفتن‌شان، طرز صحبت کردن‌شان. وقتی شروع به صحبت کرد، چون پیامبر از دنیا رفته بود و مسلمان‌ها هم همه دلتنگ پیامبر (ص) شده بودند، شاید ده روزی گذشته بود، می‌گویند تا فاطمه (س) شروع به صحبت کرد و بسم‌... الرحمن الرحیم در مسجد گفت، تمام مردم زیر گریه زدند، اول فاطمه (س) سکوت کرد همه ساکت شدند، بعد یک آه کشید و همه گریه کردند. بعد شروع کرد به صحبت، آن‌هایی که نقل کردند می‌گویند ما یک لحظه احساس کردیم خود پیامبر سخن می‌گوید، و آن صحبتی که یک بخشی از آن در تاریخ ثبت شده است.

این را هم عرض کنم فاطمه (س) یک شخصیت اسلامی است نه یک شخصیت شیعی فقط.